فصل‌نامه علمی پژوهش‌نامهٔ تاریخ اسلام
سـال یازدهم، شماره چهل‌ودوم، تابستان ۱۴۰۰
مقاله پژوهشی، صفحات ۵-۲۶

تغییرات مالکیت زمین در سواد (عراق) در دوره اولیه فتوحات مسلمانان

محمدتقی ایمان پور[۱]
علی نجف زاده[۲]

چکیده

سقوط ساسانیان ساختارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران را دگرگون کرد. تغییر مالکیت زمین یکی از نتایج این سقوط بود. با وجود اهمیت این موضوع تاکنون به تغییر مالکیت زمین پس از فتوحات مسلمانان در منطقه سواد (عراق) کمتر پرداخته شده‌است. پرسش اصلی پژوهش این است که چه نوع زمین‌هایی در سواد وجود داشت و بعد از تسلط مسلمانان به‌ویژه در دوره سه خلیفه اول، مالکیت این زمین‌ها چه تغییراتی کرد؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در سواد مالکیت زمین‌ها به صورت خالصه، تیول، موقوفه، شخصی، بطایح و موات بود. پس از پیروزی مسلمانان، مالکیت زمین‌هایی که به صلح فتح شده بود تغییر نکرد اما مالکیت زمین‌های دیگر تغییر کرد و به صورت صوافی، وقف، اقطاع و اراضی خراجی درآمد. البته تصمیم هر یک از خلفا در این زمینه متفاوت بود.

کلیدواژه‌ها: خلفای راشدین، ساسانیان، سواد، عراق، فتوحات، مالکیت زمین.

۱. استاد گروه تاریخ ایران باستان، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران (نویسنده مسئول). timanpour@um.ac.ir
۲. دانشجوی دکترای تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران. anajaf@birjand.ac.ir
تاریخ دریافت: ۰۰/۰۴/۲۵ تاریخ پذیرش: ۰۰/۰۷/۱۹

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOI: 10.52547/isihistory.1.42.5]

Land ownership changes in Savad (Iraq) during the first period of Muslim conquests

Mohammad Taghi Imanpour[1]
Ali najafzade[2]

Abstract

The fall of the Sassanids changed the political, economical, social and cultural structures of Iran's society. Changing land ownership was one of the consequences of this fall. Despite the importance of this issue, land ownership changes after the Muslim conquests of Savad (Iraq) have been less considered. The main question of this study is what kind of lands were in Savad and after the dominance of the Muslims, specifically during the period of the first three caliphs' period, what were the changes of these lands' ownership? Findings of the study indicate that land ownership of Savad was as Khaleseh (pure), Teuol, Endowment (Waqf), Private, Gift and Mavat (dead land). After the Muslim's victory, the ownership of the lands that were conquered in peace did not change, but others did and became in the form of savafi, Endowment (waqf), Iqta' and tributary (Kharāj) lands. Although, the decisions of each of the Caliphs were different in this regard.

Keywords: The Rashidun Caliphs, Sassanid, Savad, Iraq, Conquests, Land ownership.

1. Professor, Department of ancient Iran, Ferdowsi University, Mashhad, Iran (Corresponding author). timanpour@um.ac.ir
2. PhD student of Iran Islamic history, Ferdowsi University, Mashhad, Iran. anajaf@birjand.ac.ir

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.52547/isihistory.1.42.5]

درآمد

سقوط ساسانیان باعث تغییرات اساسی در ارکان جامعه از جمله مالکیت زمین شد. جامعه ساسانی از لحاظ اقتصادی متکی بر کشاورزی بود و خراج رکن اصلی درآمد حکومت محسوب می‌شد. از این‌رو این تغییر مالکیت بر بیشتر ابعاد اقتصادی و اجتماعی آن اثر گذاشت. زمین به عنوان غنیمت نصیب جنگجویان مسلمان شد. اما در منطقه وسیع سواد تقسیم آن به راحتی قابل اجرا نبود. وجود دیدگاه‌های مختلف در این زمینه باعث شد مالکیت بر زمین‌های متصرفی سرنوشت متفاوتی پیدا کنند و با چالش‌هایی همراه شود. تغییر مالکیت اراضی در گیرودار فتوحات مسلمانان از موضوعات قابل توجهی است که تاکنون کمتر به آن پرداخته شده‌است. با توجه به این که مالکیت بر زمین‌ها نقش مهمی در اقتصاد حکومت و جامعه اسلامی داشت، لازم است برای فهم تحولات اقتصادی- سیاسی این مسئله مورد مطالعه دقیق قرار گیرد. منطقه حاصلخیز سواد (عراق)، مدخل ورود مسلمانان به ایران بود. به همین‌رو هرگونه تغییر در مالکیت زمین در سواد، الگویی برای سایر مناطق مفتوحه بود. مقاله حاضر در پی آن است ضمن بررسی مالکیت‌ها در سواد دوره ساسانی به تغییر مالکیت این زمین‌ها پس از فتح اسلامی بپردازد و عوامل مؤثر بر این تغییرات و موانع و چالش‌های پیش روی فاتحان را مورد کنکاش قرار دهد.

تغییرات مالکیت زمین بعد از فتح اسلامی تحت تأثیر عوامل مختلفی نظیر نوع مالکیت زمین‌ها، چگونگی فتح، انگیزه مهاجران، نظر بزرگان و رهبران جامعه بود. نوع مالکیت زمین، فتح به صلح یا عنوه (پیروزی)، مهاجرت اعراب و سیاست خلفا بر تغییر مالکیت زمین مؤثر بود. در این پژوهش عوامل مؤثر بر تغییر مالکیت و چالش‌های پیش‌رو درباره سواد در دوره خلافت ابوبکر، عمر و عثمان براساس منابع تاریخی، جغرافیایی، خراج و اموال مورد بررسی قرار می‌گیرد. این مقاله به روش تاریخی و شیوه کتابخانه‌ای به بررسی موضوع تغییر مالکیت زمین در سواد پرداخته است.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.52547/isihistory.1.42.5]

پیشینه پژوهش

چند پژوهش درباره تأثیر فتوحات مسلمانان در قلمرو ساسانیان با رویکرد اجتماعی، دینی و زمینداری انجام شده‌است. میچل کمپوپیانو[1](۲۱۰۹) در مقاله «مالکیت زمین، مالیات زمین و تضاد اجتماعی در عراق از اواخر ساسانیان تا اوایل دوره اسلامی (قرن ۵ تا ۹میلادی)»،[2] به بررسی تصرف زمین و مالیات خراج و تعارضات اجتماعی ناشی از آن پرداخته است. او بر حفظ مالکیت دهقانان بر زمین و سپس واگذاری زمین‌های کسری در دوره فتوحات تا دوره عباسیان و مشکلات ناشی از آن پرداخته ولی به ریشه و علل عدم تغییر مالکیت زمین پس از فتح اسلامی توجه نکرده است. نجم الدین یوسفی (۲۰۱۹) نیز در مقاله «توافق متزلزل: مالیات زمین (خراج) و ساختار نفوذ شرعی در اوایل امپراطوری اسلامی (۱۲-۱۸۳هجری/٦٣٤-۸۰۰ میلادی)»،[3] بیشتر به مسئله خراج در سواد از دوره فتح تا اوایل دوره عباسیان پرداخته و به علل تقسیم نکردن سواد و خراجی شدن آن توسط عمر بطور خلاصه اشاره کرده است. او به علل تقسیم نکردن زمین‌ها و سرنوشت دیگر زمین‌های سواد و چالش‌های آن اشاره نکرده است. هدی منصوری و علی بحرانی‌پور (۱۳۹۵ش) نیز در مقاله «عوامل حفظ و تداوم پایگاه اجتماعی دهقانان ایرانی در جامعه اسلامی عصر فتوحات و امویان»، به نقش عوامل مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در حفظ جایگاه دهقان پس از سقوط ساسانیان پرداخته‌اند. به نوشته آنها تعامل فاتحان مسلمان با دهقانان و حفظ مالکیت آنها به موقعیت اجتماعی یک قشر صاحب نفوذ مربوط می‌شود. آنها به مسئله مالکیت و اهمیت اقتصادی آن نپرداخته‌اند. علی بحرانی‌پور و همکاران (۱۳۹٤ش) در مقاله «تأثیر فتوحات اسلامی و سیاست‌های مالی تازیان مسلمان بر کشاورزی خوزستان»، چگونگی فتح خوزستان، کشاورزی و خراج و تأثیر فتوحات بر یک منطقه مهم نزدیک به سواد را بررسی کردند. بیشتر مطالب آنها

1. Michele Campopiano.
2. Land and Tenure, Land Tax and Social Conflictuality in Iraq from the Late Sasanian to the Early Islamic Period (Fifth to Ninth Centuries CE).
3. confusion and conset: land tax (kharaj) and the construction of judicial authority in the early Islamic empire(ac.12-183 A.H./634-800 C.E).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOI: 10.52547/isihistory.1.42.5]

درباره تغییر مالکیت و خراج مربوط به سواد است و از مقایسه ارقام خراج دوره ساسانی و اسلامی نتیجه گرفته‌اند که زمین‌های زیرکشت خوزستان به سبب کاهش نیروی انسانی و عدم توجه به شبکه آبیاری تنزل پیدا کرده بود. غیداء خزنه کاتبی (۱۳۹۳ش) در کتاب *خراج از آغاز فتوحات اسلامی تا میانه قرن سوم هجری* بیشتر به مسئله خراج اشاره کرده و فصلی با عنوان مفهوم صوافی به سیاست عمر و عثمان اختصاص داده است. به سبب عدم ارائه مرز مشخصی بین صوافی و فیء، برخی تحلیل‌هایش مغشوش است. او واگذاری اقطاع دوره عثمان را از نوع اجاره بیان کرده و معاوضه اراضی در سواد و حجاز را از اقدامات رضایت‌بخش عثمان ذکر کرده است در حالیکه سیاست عثمان در این زمینه بسیار پرتنش و توام با اعتراض بود. جمال موسوی (۱۳۷۸ش) نیز در رساله دکتری «تکوین و تحول اقطاع در اسلام از آغاز تا پایان دوره امویان»، تنها اقطاعات را مورد بررسی قرارداده و برخلاف تأکید برخی منابع به عدم واگذاری اقطاع در زمان عمر، واگذاری آن را توسط تمام خلفای راشدین تأیید کرده و براساس حدس واگذاری اقطاعات را از زمین‌های صوافی دانسته‌است. ضیاءالدین الریس (۱۳۷۳ش) نیز در کتاب *خراج و نظام‌های مالی دولتهای اسلامی از آغاز تا نیمه دوم قرن سوم*، بیشتر مسائل مالی شامل خراج، جزیه، عشر، دارایی و دیوان‌ها را مورد بررسی قرار داده و محور اصلی پژوهش او خراج و مسائل مالی نه تغییرات مالکیت زمین است. میخائیل مورنی[1] (۱۹۸٤) در کتاب *عراق پس از فتوحات مسلمانان*[2] به‌طور تخصصی تغییرات ساختارهای اجتماعی، اداری، مالیاتی و جمعیت‌شناسی سواد را بعد از فتح توسط مسلمانان مورد بررسی قرار داده است. اگرچه او اشاراتی به تغییر مالکیت زمین نیز داشته ولی مبحثی به این موضوع اختصاص نداده است. یکی دیگر از پژوهش‌های تخصصی درباره کوفه به نام *الحیاه الاجتماعیه و الاقتصادیه فی الکوفه فی القرن الاول الهجری* تالیف زبیدی(۱۹۷۰) نیز به‌طور خاص انواع اراضی زراعی کوفه را معرفی کرده است. آن اراضی شامل صلح، عنوه، صوافی و اقطاعات خاص و عام می‌شد. دوره مورد بررسی او قرن اول بود از

1. Michael G. Morony.
2. *Iraq after the muslim onquest.*

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.52547/isihistory.1.42.5]

این‌رو به علل و چگونگی تغییرات مالکیت زمین از دوره ساسانی به اسلامی توجه نکرده‌است. با این همه، تاکنون به‌صورت خاص به موضوع تغییرات مالکیت زمین در سواد بعد از فتح توسط مسلمانان پرداخته نشده‌است.

مالکیت زمین در دوره ساسانی

عراق در دوره ساسانی «دل ایرانشهر» (یاقوت حموی، ۳۷۰/۱) و سواد خوانده می‌شد. نام قدیمی آن سورستان بود و مورخان ارمنی آن را آسورستان می‌نامیدند (مارکوارت، ۵۰). نام سواد از زمان ورود مسلمانان به‌کار برده شد. مقصود از آن اراضی سرسبز خسرو بود. بدین جهت آن‌را سواد نامیدند که انباشته از کشت، زرع و درختان سبز بود و چون در مجاورت جزیره‌العرب بدون گیاه و درخت قرار داشت، عرب‌ها این سرزمین را «سواد» یعنی سرزمین سیاه نامیدند. نام دیگر آن عراق بود که سرزمین تهی از کوه‌های بلند و دره‌های پست بود و در زبان تازی، واژه عراق به معنای برابری و همسانی بود (ماوردی، ۳٤٥).

سواد از یک طرف به آسور یا موصل محدود بود. از ابتدای قریه علث از تسوج برزجسابور تا آخر خوره بهمن اردشیر یا ساحل دریا، عبادان، از شرق دجله ۱۲۵ فرسخ طول داشت و عرض آن از کوه‌های حلون تا عُذیب در کنار بادیه ۸۰ فرسخ و مجموع مساحت آن ۱۰ هزار فرسخ می‌شد (ابن‌رسته، ۱۱۹؛ ابن‌زنجوبه، ۲۱۹). منطقه‌ای حاصلخیز با آب فراوان و قابل کشاورزی که نقش مهمی در تأمین خراج ساسانیان داشت.

نوع مالکیت زمین در دوره ساسانی پیش زمینه‌ای برای تغییر آن پس از جابجایی قدرت بود. مالکیت زمین در آن دوره به بیش از ۱۰ نوع می‌رسید (ابویوسف، ۹۳؛ بلاذری، ۳۸۹). مهمترین آنها اراضی خسروان یا شاهی، آتشکده‌ها، بطایح، تیول اشراف و بزرگان و مالکیت‌های شخصی یا دستگردها بودند. بخش مهمی از آن اراضی از جمله در اطراف بصره (طبری، ۱۸۸۸/۵)، نشاستج بر کناره فرات در سمت کوفه، ملطاط در ساحل دجله نزدیک کوفه (همان، ۲۱۸۹/۸)، بانقیا و میان فلالیج تا هرمزجرد (همان، ۱۵۰٤/٤) به شاه و آل کسری تعلق داشت. وفور اراضی شاهی باعث ایجاد ساختار

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.52547/isihistory.1.42.5]

اداری و دیوانی به نام اوستانداریه شده بود (یارشاطر و دیگران، ٤٨).

فیروز، حاکم یمن در شعری تفاخرآمیز به مالکیت زمین‌های اجدادی‌اش در عراق در زمان رونق کار کسری اشاره کرده که کشتزارهای بزرگ عراق خاص اجداد او بود (طبری، ١٤٦١/٤). بخشی از زمین‌ها، تیول واگذاری شاه به والیان و مرزبانان بود که دهقانان آن را اداره می‌کردند (دریایی، ١٢٣). برای نمونه کسکر تیول نرسی پسر خاله کسری بود. او مالک خرمای نرسیان بود که جز افراد وی و شاه پارسیان کسی از آن نمی‌خورد (طبری، ١٥٩٦/٤؛ بلعمی، ٢٨٧؛ ابن‌اثیر، ١٩١/٨). دهقانان نیز از تیول‌داران اراضی شاهی بودند. آنان مسئول محافظت از مرزها و موظف به خدمات اسواری بودند. این تیول‌ها که وابسته به انجام وظیفه سربازی آنها بود (آلتهایم و استیل، ١٦٥)، در حاشیه فرات تا مناطق عرب‌نشین قرار داشتند. چشمه‌سارهای ناحیه طف مانند عبدالصید، قطقطانه، رهیمه، عین جمل و متعلقات آنها به مسلحه‌ها (پادگان‌ها)ی ماوراءسواد داده شده بود (بلاذری، ٤٢٢/٢). اراضی که به شکل مشروط واگذار می‌شد، «پت ایموچان» خوانده می‌شد (یارشاطر و دیگران، ٤٨). علاوه‌بر اسواران که دارای املاکی بودند و در زمان صلح در آن مشغول زراعت و اداره امور رعایای خویش بودند، دهقانان نیز زمینداران کوچکی بودند که رئیس و مالک اراضی و قری محسوب می‌شدند و اگرچه املاکشان وسعتی نداشت، ولی کشاورز درجه اول آبادی خود محسوب می‌شدند و نماینده دولت در میان رعیت بودند و وظیفه وصول مالیات را بر عهده داشتند (کریستن سن، ٨٠).

اقلیت‌های یهودی و مسیحی مالکیت جمعی یا اشتراکی داشتند. صومعه‌ها و کلیساها نیز از سازمان مشابهی برخوردار بودند. بعضی از املاک نیز موقوفه آتشکده‌ها بود (دریایی، ١٢١–١٢٢). بطائح نوعی دیگر از اراضی خاص سواد بود. زمین‌های زیرکشت که به سبب طغیان دجله و فرات به مرداب یا بطائح تبدیل می‌شدند. در دوره قباد در منطقه پایین کسکر رخنه‌ای بزرگ در آبراهه ایجاد شد که به سبب غفلت در بستن آن، آب همه مستحدثات پایین‌تر از کسکر را غرق کرد تا اینکه انوشیروان دوباره آنجا را احیاء کرد (ماوردی، ٣٥٧).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.52547/isihistory.1.42.5]

تأثیر نحوه فتح سواد بر تغییر مالکیت زمین

نوع زمین به تنهایی بر تغییر مالکیت مؤثر نبود. چگونگی فتح سرزمین‌ها، به صلح و عنوه، سرنوشت مالکیت آنها را تعیین می‌کرد. براین اساس تمام اراضی، صرف‌نظر از نوع مالکیت‌شان پس از فتح اسلامی به دو دسته اراضی خراجی و عشر تبدیل شدند. سرزمین‌هایی که با جنگ و پیروزی فتح شده بودند (عنوه)، اراضی خراجی (ابن‌زنجویه، ٣٦٦) و اراضی صلح و احیاء شده اراضی عشری شدند. فتح سواد در دوره ابوبکر آغاز شد. خالدبن ولید همراه مثنی بن حارثه بانقیا، کسکر و حیره را گشود (یعقوبی، *تاریخ*، ۹/۲). عملکرد او در دو قلعه شراف و عذیب در قلع و قمع ساکنین (ابویوسف، ١٩٦) تأثیر عمیقی در پذیرش اجباری صلح در مناطق پیرامون مانند قادسیه داشت (ابن‌اثیر، ۱۰۸/۸؛ ابویوسف، ۲۰۰). خالد با ابن صلوبا بر سر الیس و قرای سواد صلح کرد. بعد از آن هرمزدجرد، نهرالملک و باروسما را فتح کرد (ابن خیاط، ۷۸). درباره اهالی حیره به شرط پرداخت ٦٠ هزار درهم صلح کرد (همان، ۱۹۹؛ یعقوبی، *تاریخ*، ۹/۲؛ بلاذری، ۳۵۰؛ ابی‌عبیده، ۸۲). شیوه فتح حیره سرمشق برخورد مسلمانان با سایر مناطق شد. برخی مناطق کوچک‌تر نیز از آن پیمان صلح تبعیت کردند. دهقانان ملطاطین، زاد بن بهیش دهقان فرات سریا، صلوبا پسر نسطونا پسر بصبهری درباره ناحیه مابین فلالیج تا هرمزگرد نیز بر هزار هزار درهم صلح کردند. البته اموال خاندان کسری و هرکه با آنها کوچ می‌کرد، مشمول صلح نمی‌شد (طبری، ١٥٠٥/٤؛ ابن‌اثیر، ١١٦/٨). خالد بعد از کشتار و اسارت افراد بسیار و کدخدای عین‌التمر با اهالی آنجا بسان مردم حیره صلح کرد (ابن خیاط، ۷۸؛ ابویوسف، ۲۰۱). صلح‌نامه حیره و ملطاطین سرنوشت متفاوت اراضی آل کسری را نشان می‌دهد. علاوه‌بر آن اموال کسانی که قصد کوچ داشتند، به تصرف فاتحان درآمد. خالد سپس با مردم اطراف انبار از جمله یوازیج و کلواذی پیمان صلح بست (طبری، ١٥١٢/٤). بصبهری بن صلوبا در بانقیا تنها بعد از شکست سواران عجم با خالد صلح کرد (بلاذری، ۳۵۰؛ ابویوسف، ۲۰۰). یکی از شروط صلح او به زمین مربوط می‌شد که بانقیا و بسما (باروسما) و زمین‌های آن، به‌جز آنچه متعلق به کسری یا اموال خالصه بود، در اختیار مالکانش قرار بگیرد (طبری، ١٥٠٤/٤). این صلح‌نامه‌ها نشان می‌دهد فاتحان از همان ابتدا تکلیف اراضی کسری را از سایر غنایم جدا کرده بودند.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.52547/isihistory.1.42.5]

با وجود پیروزی‌های خالد، در آغاز خلافت عمر هنوز ابهت ساسانیان باقی مانده بود. زمین‌های حاصلخیز سواد در تبلیغات مثنی بن حارثه برای تشویق مسلمانان به جهاد، جایگاه ویژه‌ای داشت (طبری، ١٥٨٨/٤؛ ابن‌اثیر، ١٨٧/٨) و ابوعبیده اعراب را به جهاد و غنائم ترغیب می‌کرد (بلاذری، ٣٥٨). اوضاع دربار ساسانی نیز آشفته بود. رستم فرمانده کل سپاه ایران، دهقانان را به شورش علیه اعراب تشویق کرد. دهقانان، برزگران و مردم ده‌نشین فرات همه آماده جنگ شدند (طبری، ١٥٩٣/٤؛ ابن‌اثیر، ١٩٠/٨). با وجود این خیزش عمومی، ابوعبیده، جابان را در نمارق و نرسی را در کسکر شکست داد. شکست‌هایی که دربار ساسانی را به واکنش واداشت و تیول‌دارانی مانند نرسی را مسئول حفظ قلمرو کرد (طبری، ١٥٩٦/٤)؛ ولی جنگ بسقاطیه به شکست و فرار نرسی منجر شد و مسلمانان، لشکرگاه، مِلک و زمین او را گرفتند (همان؛ ابن اثیر، ١٩٣/٨).

مثنی بن حارثه نیز زوابی، نهر جویر و زندورد را تهدید کرد. به‌طوری که فروخ از باروسما، فروندادِ از نهر جویر و برخی مناطق دیگر مانند زوابی و کسکر نزد مثنی بن حارثه رفتند و پرداخت جزیه را پذیرفتند تا زمین‌هایشان محفوظ بماند (طبری، ١٥٩٧/٤؛ بلاذری، ٣٥٨). هنوز مسلمانان درباره زمین‌های مفتوحه تصمیم جدی نگرفته بودند، ولی مناطقی که مقاومت کردند نتایج وخیمی یافتند. نظیر اهالی زندورد و جاهای دیگر که اسیر و دیارشان ویران شد (ابن خیاط، ٨٣؛ ابن‌اثیر، ١٩٣/٨). این سرنوشت باعث شد تا دهقانان محلی سواد زودتر با اعراب به توافق برسند و جان و املاکشان حفظ شود. این مسئله بر تغییر مالکیت زمین‌های سواد تأثیر گذاشت.

جنگ جسر (پل) به‌رغم شکست سنگین، موجب انسجام بیشتر مسلمانان شد. پس از آن عمر مردم را به غزای عراق فراخواند و به کسب غنائم آل کسری ترغیب کرد (بلاذری، ٣٦١). از جمله قبیله بجیله به ریاست جریر بن عبدالله با وعده یک چهارم از خمس غنایم یا به روایت بلاذری ثلث غنائم روانه جنگ شد (طبری، ١٦٠٧/٤؛ ابن‌اثیر، ٢٠٠/٨؛ بلاذری، ٣٦١). همین امتیاز پس از فتح سواد به یک چالش در تغییر مالکیت زمین تبدیل شد.

جنگ بویب باعث آزادی عمل اعراب در غارت غرب دجله شد و این مسئله کشاورزان و مالکان محلی را به واکنش واداشت. آنها اختلاف رستم و فیروزان را عامل تباهی ایران و ایرانیان می‌دانستند. تهدید آنها باعث اتحاد بزرگان دربار ساسانی و به

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.52547/isihistory.1.42.5]

قدرت رسیدن یزدگرد ۲۱ ساله در ذی‌حجه ۱۳ هجری شد (یعقوبی، *تاریخ*، ۲۶/۲–۲۵؛ ابن‌اثیر، ۲۱۱/۸). یزدگرد به پیشروی اعراب واکنش نشان داد و مسلمانان را از مرغزارها راند. به این ترتیب مردم مناطق تصرف شده سواد، پیمان‌ها را پاره کردند و بنا به نوشته منابع عربی مرتد شدند (یعقوبی، *تاریخ*، ۲۶/۲؛ ابن‌اثیر، ۲۱۱/۸؛ طبری، ۱۶۳۰/٤). این امر باعث وحشت مسلمانان شد. با این حال مسلمانان پس از تجدید قوا در قادسیه، دروازه دیار پارسیان (طبری، ۱٦٤۳/٤) مستقر شدند. غارت اطراف رود فرات زندگی را بر کشاورزان، مالکان و ساکنان سواد سخت کرد. به‌طوری که نزد یزدگرد نالیدند و تهدید کردند اگر به آنها کمک نرسد، به ناچار تسلیم خواهند شد. جنگ فرسایشی ۲۸ ماهه باعث صلح بیشتر دهقانان آن حدود با سعد بن ابی وقاص شد (دینوری، ۱٦۰). پارسیان از مقابل آنها گریخته و دهکده‌ها را خالی کردند. ناتوانی ساسانیان در حفظ امنیت ساکنین (طبری، ۱٦۷۸/۵) موجب افزایش تمایل دهقانان و کشاورزان به صلح با اعراب شد.

شکست قادسیه باعث کشته شدن بسیاری از بزرگان ساسانی از جمله رستم شد و مسلمانان در آغاز سال ۱٦ وارد بهرسیر و رومیه شدند. رومیه به این شرط صلح کرد که هرکس بخواهد جلای بلد کند و هرکه بخواهد بماند و خراج بپردازد (بلاذری، ۳۷٦). این بند از صلح‌نامه کوچ پارسیان و رها شدن املاک را نشان می‌دهد. در مداین باقیمانده مردم پذیرفتند جزیه پرداخت کنند. خاندان خسرو و کسانی که با آنها رفته بودند، مشمول صلح نشدند (طبری، ۵۸٦/۳، ۱۸۱٦/۵) و به این ترتیب امکان تغییر مالکیت زمین ایجاد شد.

چالش‌های تقسیم زمین

مسلمانان بعد از پیروزی جلولا به سوی مداین بازگشتند و در تیول‌هایشان جای گرفتند. سعد بن ابی وقاص خانه‌های مداین را بین سپاهیان تقسیم کرد. خانواده سپاهیان تا فتح تکریت و موصل آنجا بودند (ابن‌اثیر، ۳۳٤/۸). بعد از آن، زمان برخورد با افراد زنده، املاک حاضرین و غائبین رسید. این مسئله برخلاف غنایم منقول چالش بیشتری داشت و مسلمانان نتوانستند خیلی سریع درباره آن تصمیم بگیرند. صاحبان املاک در سواد را می‌توان به ۵ گروه تقسیم کرد:

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.52547/isihistory.1.42.5]

۱- برخی از بزرگان عجم که مسلمان شدند و اراضی خود را حفظ کردند. برای نمونه جمیل بن بصبهری دهقان فلالیج و نهرین، بسطام بن نرسی دهقان بابل و خطرنیه، رفیل دهقان عال، فیروز بن یزدجرد دهقان نهرالملک و کوثی و جمعی دیگر از دهقانان که عمر اراضی آنها را تصرف نکرد و از آنها جزیه نیز نگرفت (بلاذری، ۳۷۹). این دهقانان که منافع خود را مهمتر از دولت ساسانی دیدند، حاضر شدند وظایف مالی خود را برای اربابان جدید انجام دهند (دریایی، ١٦٥).

۲- عده‌ای از مردم سواد مدعی بودند با مسلمانان پیمان صلح داشتند. ولی آنچه واضح بود جز مردم بانقیا، باروسما و الیس پایین به پیمان‌های پیش از قادسیه وفادار نماندند. با این حال اراضی مفتوحه با صلح، تقسیم نشد و در دست مالکانش باقی ماند.

۳- برخی ادعا داشتند پارسیان آنها را مجبور به جنگ کرده و گریخته‌اند. عمر با رویکرد مثبت راستگویان را در گروه اول قرار داد، اما با دروغگو تجدید پیمان کرد.

٤- گروهی که تسلیم شدند عمر آنها را آزاد گذاشت تا جزیه بدهند یا بروند.

۵- برخی نیز پس از جنگ گریختند و املاکشان بدون صاحب ماند (طبری، ۱۷٦۰/۵). این زمین‌های بدون صاحب بین مسلمانان تقسیم شد.

عمر متواریان را آزاد گذاشت تا اگر خواستند صلح کنند و اگر نخواستند همچنان دشمن بمانند، در این شرایط از زمین‌شان محروم می‌شدند. برخی از متواریان بازگشتند و ذمی شدند ولی خراج آنها سنگین‌تر بود (همان، ۱۷٦۱/۵). وضعیت کشاورزان فاقد زمین متفاوت بود. آنها بر روی زمین‌های مالکان بزرگ نظیر املاک آل کسری و تیول-داران کار می‌کردند. آنها بخشیده و مشمول جزیه شدند (ابن‌اثیر، ۱۰۵/۸). وجود این نیروی کار راهگشایی برای نحوه بهره‌برداری از اراضی مفتوحه شد، زیرا مسلمانان با کمک آنها توانستند زمین و صوافی را بدون تقسیم مورد بهره‌برداری قرار دهند. بر این اساس مسلمانان بعد از فتح سواد با چهار نوع زمین سروکار داشتند:

۱- زمین‌های حیره و مناطق دیگر که عهدنامه‌های صلح داشتند.

۲- املاکی که هنوز در تصرف مالکین سابق بودند.

۳- املاک متعلق به خانواده سلطنتی یا اشراف که بعد از فتح مالک خاصی نداشت.

٤- اراضی متروکه و لم یزرع (دنت، ٦۰).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.52547/isihistory.1.42.5]

عملکرد مسلمان در برخورد با زمین‌های سواد در زمان عمر و عثمان پرچالش بود که در سه مرحله قابل ارزیابی است. مرحله اول تقسیم بین جنگجویان، مرحله دوم وقف فیء اراضی و مرحله سوم واگذاری اقطاع است. جنگجویان بعد از جنگ جلولا ابتدا زمین‌ها را به خود اختصاص دادند (بلاذری، ۳۹۵). حتی زمین‌های دارای مالک تقسیم شد. یک چهارم سواد به بجیله رسید و آنها سه سال از آن املاک استفاده کردند (ابویوسف، ٦٥؛ ابن‌ادم، ٦٦؛ ابن‌زنجویه، ۱۹۷). عمر در آن زمان معتقد بود که خداوند قریه‌ای را برای مسلمانان فتح نکرد مگر آنکه آن را بین آنها تقسیم کند. همچنانکه پیامبر ﷺ خیبر را قسمت کرد (ابن‌ادم، ٦٥-٦٤؛ ابن‌زنجویه، ۱۹۲)، ولی هنوز مدتی نگذشته بود که شرایط تغییر کرد. از این چهار نوع زمین تنها اراضی صلح در اختیار فاتحان مسلمان قرار نگرفت و زمین مِلک صاحبانش محسوب می‌شد (ابی‌عبیده، ١٥٦؛ ابن‌زنجویه، ۳۹۳).

صوافی و چالش‌های آن

اراضی بدون مالک مشمول صوافی شدند. بخش مهمی از اراضی سواد بدون مالک مانده بود. بیشتر آن اراضی خالصه شاهان ساسانی بود که اینک مشمول صوافی شده بود. عمر ۱۰ نوع زمین را جزو صوافی کرد: زمین‌های متعلق به کسری، خاندان کسری، مرزبانان کسری، کشته‌شدگان، فراریان از جنگ، باتلاق‌ها، دیر برید (سکک)، بیشه‌زارها و نیزارها (الاجام)، آتشکده‌ها و آسیاب‌ها. این اراضی بین حلوان و عراق واقع شده بودند (ابویوسف، ٩٤-٩٣؛ بلاذری، ۳۸۹؛ ابی‌عبیده، ۲۸۳؛ ابن‌ادم، ۹-۸۹؛ طبری، ٣١/٤). همه اراضی بدون مالک ابتدا سرنوشتی همچون «فی اراضی» یافتند. عمر اجازه داد آنها را تقسیم کنند به صورتی که چهار پنجم برای جنگاوران و یک پنجم برای خلیفه باشد (همان، ٣١/٤). او با توجه به علاقمندی جنگجویان آن زمین‌ها را متعلق به کسانی دانست که دوست داشتند در آنجا منزل کنند. تقسیم این املاک میسر نشد، زیرا در همه سواد پراکنده بود. از این‌رو جنگجویان هم‌رأی شدند تا در بلاد عجم پراکنده نشوند و زمین‌ها را به افرادی معتمد بدهند که برایشان نگهدارد و عایدات آن را هر سال تقسیم کنند (همان، ١٨٣٦/٥، ١٧٦٢). این رویکرد باعث حفظ جایگاه دهقانان در اداره سواد و مالکیت عام جنگجویان بر زمین‌ها شد.

عمر پس از مدتی تصمیم‌اش درباره این زمین‌ها را تغییر داد. او صوافی را به طور صاف

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOI: 10.52547/isihistory.1.42.5]

و خالص مختص بیت‌المال کرد (الریس، ١٤٥). چنانکه یحیی بن‌ادم (٣٥) تأکید می‌کند که این زمین‌ها در دست کسی نبود پس صوافی امام شد. زمین‌های صوافی ویژگی‌های خاصی داشت که مهمترین آن عدم اجازه خرید و فروش آن بود. وقتی جریر بن عبدالله از زمین صوافی کنار فرات خریداری کرد عمر معامله را باطل کرد. اما علت مخالفت در ابتدا نه به سبب عدم حق معامله بلکه به جهت خرید از املاک تقسیم نشده بود (طبری، ١٨٣٧/٥؛ ابن‌اثیر، ٣٤٤/٨). هرچند پس از آنکه صوافی در اختیار خلیفه قرار گرفت معامله آن امری غیرممکن شد و تنها امام می‌توانست آن را به اقطاع دهد یا بفروشد.

مهمترین چالش صوافی اقطاع آن بود که اعتراض بسیاری در پی‌داشت. برخی (ابویوسف، ٩٤-٩٣؛ بلاذری، ٣٨٩) تصریح کرده‌اند که زمین‌های اقطاعی عراق، همه از املاک و متعلقات مربوط به کسری، مرزبان‌ها و خانواده آنها بود؛ ولی شواهدی از واگذاری صوافی توسط عمر وجود ندارد. عمر به طلحه، جریر بن عبدالله، ربیل بن عمرو و ابامفرز تیول داد، اما آن را به‌صورت بخشش از خمس غنیمت و محدود به نیازها کرد (طبری، ١٧٦٦/٥). در حالی‌که بخشش‌های عثمان از زمین‌های بلاصاحب و صوافی عمر بود (ابی‌عبیده، ٢٨٣؛ مادلونگ، ٥١٨).

وقف زمین بر مسلمین

تقسیم زمین‌های سواد مهمترین چالش عمر بعد از فتوحات بود. به همین جهت تصمیم‌گیری درباره آن برخلاف رویه سنتی جنگ‌ها بعد از سه سال مورد بازنگری قرار گرفت. منابع به وضوح احساسات ناخوشایند اعراب را نسبت به امتناع عمر از توزیع زمین منعکس می‌کنند. اگرچه روایات به گونه‌ای نقل شده‌اند تا حکمت عمر را برجسته کند. این گزارش‌ها حاکی از تمایل شدید اعراب به توزیع سرزمین‌های فتح شده در دوره اولیه است. این دیدگاه در میان برخی از اصحاب پیامبر ﷺ و جنگجویان عرب طرفداران سرسختی داشت (yousefi, 8). عمر در این زمینه با اصحاب رسول خدا مشورت کرد. اغلب اصحاب خواهان تقسیم اراضی سواد بودند. بلال بن رباح مصرترین آنان بود. ولی عثمان، علی علیه‌السلام و طلحه با عمر هم‌نظر بودند. حضرت علی علیه‌السلام معتقد بود: «اگر امروز آن را بخش کنی برای کسانی که پس از ما باشند چیزی

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.52547/isihistory.1.42.5]

نخواهد بود، لیکن بهتر است که آنها را به دست ایشان بسپاری تا تنها بر روی آن کار کنند که برای ما و آیندگان هر دو باشد» (یعقوبی، *تاریخ*، ٤٠/٢). بدین ترتیب عمر با عدم تقسیم، آن را منبع عطایای مسلمانان قرار داد (بلاذری، ٣٧٩، ٥٣٦). طبری (١٧٦٢/٥-١٧٦١) ماحصل این مذاکرات و تصمیم درباره آن را چنین ذکر کرد که خردمندان رضایت ندادند و متصدیان از رأی خردمندان تبعیت کردند. در هر حال، دلایل مختلف اتخاذ تصمیم عدم تقسیم اراضی سواد را می‌توان چنین برشمرد:

١- آینده‌نگری برای حفظ زمین و استفاده از درآمد آن به عنوان یک سرمایه برای نسل‌های آینده: عمر بارها با تأکید بر سهم آیندگان، می‌گفت: آنها بیایند در حالی که زمین‌ها با کارگران‌شان تقسیم و تکه‌تکه شده و به نسل‌های بعدی به ارث رسیده است (ابویوسف، ٥٧، ٦٠). عمر می‌ترسید برای نسل‌های بعد چیزی باقی نماند (ابن‌ادم، ٦٥-٦٤؛ ابن‌زنجوبه، ١٩٢).

٢- مشکلات تقسیم اراضی: عمر فرماندهان را از تقسیم املاک سواد منع کرد، زیرا انجام آن ممکن نبود. علاوه‌بر اراضی، تپه‌ها، بلندی‌ها، دشت‌ها، شیب‌ها و آب‌ها قابل تقسیم نبود (ابن‌اثیر، ٣٤٣/٨).

٣- فقدان اسناد و مدارک کافی: املاک خالصه خسروان، اوقاف آتشکده‌ها، راه‌ها، اماکن، پاسگاه‌ها، املاک برید، خاندان خسرو و بازماندگان مقتولین از سران سپاه به سبب فقدان مدارک قابل تقسیم نبودند (همان، ٣٤٣/٨). چنانکه در دوره معاویه با راهنمایی دهقانان مدارک املاک خالصه حلوان به دست آمد.

٤- تأثیر منفی بر آینده فتوحات و ترس از کاهش بودجه جنگجویان: اگر این عواید صرف مردم نمی‌شد، مرزها از مرزبانان خالی می‌ماند و سپاهیان برای جهاد تقویت نمی‌شدند (ابویوسف، ٦٠). به‌علاوه ممکن بود جنگجویان در املاک خود بمانند و رغبتی به ادامه جنگ نداشته باشند.

٥- جلوگیری از اختلاف بین مسلمانان: عمر گفته بود: «اگر اختلاف در میان نبود تقسیم می‌کردیم» (طبری، ١٨٣٦/٥). او بیم داشت مسلمانان بر سر تقسیم آن با یکدیگر نزاع کنند (بلاذری، ٣٨٣؛ ابن‌اثیر، ٣٤٣/٨).

٦- مشکلات بهره‌برداری از آب: شبکه آبیاری پیچیده سواد مستلزم اطلاع و مهارت

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOI: 10.52547/isihistory.1.42.5]

بود که تنها بر اثر مداومت و آشنایی محلی حاصل می‌شد. خلیفه این امـور را خـارج از توانایی اعراب می‌دانست و از آن بیم داشت که بر سر آب اختلاف پیش آیـد و کـار بـه جنگ بکشد (بلاذری، ۳۸۳؛ ابن‌زنجویه، ۱۹۱؛ خطیب بغدادی، ۹/۱).

۷- ناتوانی مسلمانان در آباد کردن زمین‌ها: عمر به سـبب تجربـه نداشـتن اعـراب از تقسیم اراضی و اسارت کشاورزان خودداری کرد. او بعـد از فـتح اهـواز بـه ابوموسـی اشعری نوشـت: «شـما توانـایی آبـاد کـردن زمـین را ندارید. اسـیران را آزاد سـازید و زمین‌های آنها را در اختیارشان بگذارید و بر آنها خراج ببندید». پس مسلمانان اسیران را بی‌آنکه مالک سرزمین باشند آزاد کردند (ابن‌زنجویه، ۱۹٤؛ یاقوت حموی، ۳٦٥/۱).

با این دلایل سواد بین فاتحان تقسـیم نشـد و عمـر آن را فـیء وقـف بـر مسـلمانان قرارداد و حتی خمس از آن جدا نکرد. این کار عمر به اشاره علی علیه‌السلام و معاذ بـن جبـل بود (ابن‌زنجویه، ۱۹٦؛ ماوردی، ۳٤۸؛ ابن‌ادم، ٤۱؛ ابن‌اثیر، ۳٤۳/۸). عمر حتی برای رفـع تبعیض، تصمیم پیشین خود درباره طایفه بجیله را باطل کرد و برخی از ناراضـیان آنهـا مانند عبدالله بن جریر و زنی به نام ام‌کرز را با پرداخت ۸۰ دینار راضی کرد (ابویوسف، ٦٥؛ ابن‌ادم، ٦۱،٦۷؛ ابن‌زنجویـه، ۱۹۸). بعـد از آن، اراضـی مفتوحـه بـه عنـوه، بـه نـام خراجی معروف شدند. مجموعه این تحولات باعث شد طبقه زمین‌دار ساسانی قسـمت اعظم زمین‌ها و تا مدتی موقعیت اجتماعی و اقتصادی خود را حفظ کنـد (لمبـتن، ۷۰). عمر با اقدامش در سواد در قاعده تقسیم غنایم یک ناهنجاری ایجاد کرد؛ در حـالی کـه مردم، ده‌ها بار با همکاری سـپاه ایـران، بـا اعـراب جنگیـده بودنـد. ایـن اقـدام باعـث نارضایتی اعرابی شد که امیدشان در تصاحب زمین بر باد رفت. این تصمیم عمر باعـث تولید ثروت برای جامعه مسلمانان شد، بدون اینکه غیر مسلمانان را غارت کننـد و آنهـا را به بردگی بگیرند. از سوی دیگر تبدیل غنایم غیرمنقول به فـیء یـک تحـول حقـوقی عمده به نفع دولت نسبت به اموال مشترک بود (yousefi, 7-8).

محدودیت‌های تغییر مالکیت زمین خراجی

یکی از مسائل پرتنش در مناطق مفتوحه خرید و فـروش امـلاک بـود. زمـین صـلح محدودیتی در معامله نداشت ولی در زمین خراجی تأکید بر عدم خرید و فـروش بـود.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.52547/isihistory.1.42.5]

اصل غیرقابل تغییر بودن مالکیت زمین‌های خراجی سواد از سیاست عمر نشأت گرفته بود (yousefi, 7). هنگام تقسیم اراضی سواد بر این نکته تأکید شد که فروختن چیزی از بین کوه (جبال) و زمین اعراب جایز نیست. این مسئله مشکلاتی در زمینه انتقال مالکیت و معامله ایجاد کرد. عمر مسلمانان را از فروش زمین‌های خراجی منع کرد تا مبادا خللی بر منبع درآمد حکومت وارد شود. بنابراین هیچ ملکی از اراضی سواد فروخته نمی‌شد (ابن‌اثیر، ۳٤۳/۸؛ بلاذری، ۳۸۰). خرید زمین خراجی کراهت داشت چون فیء مسلمانان شده بود (ابی‌عبیده، ۹۰؛ ابن‌زنجویه، ۲٦۲، ۲۲۳). عمر در همین راستا با خرید زمین توسط عتبه بن فرقد برخورد کرد (همان، ۲۲۲). با این وجود گزارش‌هایی از معامله زمین خراجی ثبت شده‌است، البته چنین معاملاتی متضمن پرداخت خراج زمین از سوی خریدار بود (ابن‌ادم، ۸۱). عبدالله بن مسعود، خباب، حسن و حسین فرزندان علی علیه‌السلام، حذیفه بن یمان و ابن سیرین اراضی خراجی داشتند (همان، ٤۰۱) و چون خراج آن را پرداخت می‌کردند مورد انتقاد نبودند. محدودیت خرید و فروش زمین‌های خراجی حدود دو قرن دوام داشت.

ابتدا تصور می‌شد مسلمان شدن بومیان باعث تغییر مالکیت از خراجی به عشر و برخورداری از حقوق مشابه مسلمانان خواهد شد. این مسئله براساس نامه عمر به سعدبن ابی وقاص و تأکید بر دعوت مشرکان به اسلام مطرح شد که زمان مسلمان شدن قبل و بعد از جنگ بسیار مهم است (ابویوسف، ۵۷؛ ابن‌ادم، ۷۰؛ ابی‌عبیده، ۱۳٦). تعدادی از دهقانان که قبل از جنگ مسلمان شده بودند از این امتیاز برخوردار شدند و گروه دیگری که پس از شکست در جنگ مسلمان شده بودند، شرایط متفاوتی داشتند. ابن‌الرّفیل از رؤسای سواد و دهقان نهرالملک که دارای اراضی بسیاری بودند، بعد از مسلمان شدن، از عمر درخواست کردند تا زمین‌هایشان را به آنها ببخشد. البته چنین امتیازی تنها با پرداخت خراج به آنها داده شد (ابن‌ادم، ۲۸٦، ۷۳). علی علیه‌السلام نیز به درخواست دهقان عین‌التمر که اسلام آورده بود، چنین پاسخی داد (همان، ۸٦). املاک آنها در منطقه فتح شده به عنوه و خراجی واقع شده بود. به همین جهت قبول اسلام مالکیت زمین را تغییر نمی‌داد بلکه تنها باعث حذف جزیه می‌شد.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.52547/isihistory.1.42.5]

واگذاری اقطاع در بصره و کوفه

بعد از تثبیت فتوحات در سواد در زمان خلیفه دوم و سوم، چهار نوع زمین خراجی، عشری، صوافی و موات وجود داشت. شرایط واگذاری هر یک از آنها متفاوت بود. عمر در برخی نقاط مانند کوفه و بصره بخشی از اراضی موات را به مسلمانان واگذار کرد. سعد بن ابی وقاص در کوفه زمین‌ها را میان همراهانش تقسیم کرد (دینوری، ۱۸۵–۱۸٤). عمر به اصحاب رسول خدا زمین داد (یعقوبی، *البلدان*، ۸۹). واگذاری عمومی زمین در بصره در زمان والی‌گری ابوموسی اشعری انجام شد تا مردم را وادار به خانه‌سازی کنند (دینوری، ۱۵۱–۱۵۰). در آنجا تعداد معدودی اقطاع واگذار شد. مهمترین آنها، واگذاری اقطاع به ابوعبدالله نافع برای چرای اسب‌هایش بود (ابن‌ادم،٤٠، ۱۱٦–۱۱۷؛ ابی‌عبیده، ۲۷۸؛ بلاذری، ٤۹۱). شرایط بصره متفاوت از کوفه بود. چون اموال خاندان خسرو در آنجا وجود داشت. به همین جهت مشخص نیست نوع زمین‌های واگذاری از صوافی یا موات بوده‌است. اجتهادی (۲۸۱) اقطاعات عمر را با توجه به سختگیری او از اراضی موات دانسته است. شاید به همین جهت واگذاری زمین در بصره چالش کمتری داشت.

در دوره خلافت عثمان زمین‌های زیادی در سواد به اقطاع داده شد. نوع این زمین‌ها بحث‌برانگیز بود (موسوی، ۷٦). یحیی بن آدم با نقل دو روایت از عامر، تصریح کرد که رسول‌الله، ابوبکر، عمر و علی علیه‌السلام زمینی به اقطاع ندادند و اول کسی که اقطاع داد عثمان بود (ابن‌ادم، ۱۱۷). ابوبکر و عمر اغلب از اراضی موات واگذار کردند، اما اقطاعات عثمان از صوافی بود. در زمان عثمان، النهرین به عبدالله بن مسعود، اسبینا به عمار بن یاسر، صعنبا به خباب بن ارت، قریه هرمزان به سعدبن مالک، نشاستج به طلحه بن عبدالله، زمینی به اسامه بن زید، زمین‌های متصل به زراره به وائل بن حجر، روحاء به عدی بن حاتم، زمین نزدیک حمام اعین به خالدبن عرفطه، طیزناباذ به اشعث بن قیس و زمینی در ساحل فرات به جریر بن عبدالله اقطاع داده شد. برخی تصریح کرده‌اند که عثمان نخستین کسی بود که اقطاعاتی از املاک خالصه کسری و زمین‌های رهاشده واگذار کرد (ابویوسف، ۹۸؛ بلاذری، ۳۹۰). جمال موسوی (۷۷–۷۸) تمایز اقطاعات عثمان با خلفای سلف و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را نه در نوع اراضی بلکه در کم و کیف اقطاعات او می‌داند. او

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.52547/isihistory.1.42.5]

هدف عثمان را بهره‌برداری بهتر از زمین‌ها می‌داند و طبق گفته ماوردی این واگذاری‌ها را اقطاع اجاره و نه تملیک می‌داند. این بدان معناست که این واگذاری تغییر مالکیت دائمی ایجاد نمی‌کرد. با این همه نسبت به واگذاری‌های عثمان اعتراض جدی وجود داشت.

عدم اعتراض به واگذاری‌های عمر به منشأ زمین‌ها و شخصیت متفاوت او با عثمان برمی‌گردد. عمر اقتدار فوق‌العاده‌ای داشت، از این‌رو مشکلی برایش پیش نیامد (مادلونگ، ۱۲۲). ولی نسبت به سیاست عثمان اعتراض زیادی شد. یکی از علل اعتراض به عثمان رابطه خویشاوندی اقطاع‌داران با خلیفه بود. این یکی از سئوالات مخالفانش در مدینه بود که چرا مال‌های خدای تعالی را به خویشان خود داده است؟ (ابن‌اعثم، ۳۵۹). آنچه به این بحران دامن زد، طرز تلقی عوامل عثمان مانند سعید بن عاص، والی کوفه، بود که به وضوح خویشاوندسالاری را نشان می‌داد. سعید بن عاص و عبدالرحمان ابن اخنس الاسدی شحنه او، سواد را بوستان قریش قلمداد می‌کردند. در حالی‌که مالک اشتر و سایر جنگجویان سابق، معتقد بودند سواد را خدا به‌وسیله شمشیر غنیمت آنها کرده است (طبری، ۲۱۹۵/٦؛ ابن‌اعثم، ۳۳۵). این می‌توانست به این معنی باشد که اگر قرار در واگذاری زمین بود جنگجویان حاضر در جنگ در اولویت بودند. ولی شرایط حاکم برجامعه چنان تغییر کرده بود که سخن گفتن از محصول و درآمد نشاستج مِلک واگذاری به طلحه بن عبدالله، آرزوی داشتن مِلکی مانند ملطاط و حتی آرزوی جوانی به داشتن چنین املاکی (طبری، ۲۱۸۹/۵؛ ابن‌اثیر، ۲۳۲/۹)، موجب بروز کشمکش و نزاع قبیله‌ای در کوفه می‌شد. این نزاع‌ها حاکی از بروز فاصله طبقاتی به‌سبب دریافت زمین در سطح کلان و درآمدهای ناشی از آن است.

سیاست معاوضه زمین توسط عثمان نیز از علل بروز مشکل بود. او تصمیم گرفت به جنگجویان حاضر در فتح سواد که در مدینه ساکن شده‌بودند، توجه کند. بر این اساس عثمان اراضی فیء عراق را با صاحبان املاک در حجاز و یمن معاوضه کرد (طبری، ۲۲۲۷/٦). مهمترین اقطاع‌ها، واگذاری استینبا، نشاستج، طیزناباد، نهرمروان و شط عثمان بود (بلاذری، ۵۰۷؛ یاقوت حموی، ۱۷٦/۱). بیشتر اینها املاک وسیعی بودند. مثلا نهر مروان، مِلک بزرگی به وسعت ۱۲ هزار جریب بود (ابن‌قتیبه، ۲٦۹) که درآمد کلانی برای مالکش داشت. یا طلحه بن عبیدالله فقط از املاک عراق روزانه ۱۰۰۰ دینار درآمد

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.52547/isihistory.1.42.5]

داشت که این موضوع موجب اختلاف سعید بن عاص با برخی از اهالی کوفه شده بود.

عثمان با به رسمیت شناختن حق مقطعان بر زمین نـه بـر درآمـد، نظـر عمـر مبنـی بـر انتقال‌ناپذیر بودن زمین‌های فیء را باطل و تصرف خود بر آن زمین‌ها را به منزلـه بخشـی از حق شرعی امام توجیه کرد. عثمان نمی‌توانست مِلک شخصی در عراق و حتـی ادعـای مالکیت سهم شخصی از فتوحات داشته باشد، زیرا در فتوحات شرکت نکـرده بـود. او در واقع زمین‌های عمومی را به عنوان صوافی به دیگـران واگـذار مـی‌کـرد یـا مـی‌فروخـت (مادلونگ، ۱۲۰). همین مسئله باعث بروز مخالفت‌هایی با سیاست و عملکـرد زمـین‌داری عثمان شد. به‌طوری که خوارج نیز به این عملکرد انتقاد داشتند (ابن‌اثیر، ۵/۱۲).

علاوه‌بر عثمان، عبدالله بن عامر نیز در بصره زمین‌های زیادی واگذار کرده بود. در یـک مورد او ۸ هزار جریب به عبدالله بن عمیر اقطاع داد (بلاذری، ٥٠٤). احیای اراضی مـوات در اطراف بصره به تدریج فراتر از احکام خلفا انجام گرفت. بنا به گفته ابـن شـبرمه، عمـر در آنجا فقط مِلکی را به ابی‌بکره و نافع بن حارث اقطاع داد. ولی در دوره عثمان به سبب فقدان دسـتورالعمل روشـن و آزادی عمـل والیـان، در واگـذاری زمـین زیـاده‌روی شـد. برخلاف تأکید عمر، در دوره عثمـان دقـت چنـدانی در تعیـین حـدود اقطـاع نمـی‌شـد. نمونه‌اش واگذاری اقطاعی وسیع به نافع بن حارث و ابی‌بکره بود (همان، ٥١١، ٥٠٩). امـا چون این واگذاری‌ها از اراضی موات بـود بـا آن مخالفـت نشـد. مخالفـت‌هـا بیشـتر بـه واگذاری زمین‌های صوافی یا فیء در اطراف کوفه بود. نتیجه ایـن سیاسـت ظهـور گـروه جدیدی از مالکان مسلمان عرب از راه اعطای زمین بود. این امر بـه‌ویـژه در مـورد حلقـه زیاد و ابی بکره و نزدیکان آنها در بصره صادق است (Morony, 257).

نتیجه

تغییر مالکیت زمین یکی از نتایج فتوحات مسـلمانان بـود. ایـن مسـئله در زمـین‌هـای ارزشمند سواد مشهود بود. مالکیت زمین‌های شـاهی، تیـول‌هـا، موقوفـات آتشـکده‌هـا و اراضی شخصی در این منطقه تحت تأثیر فتوحات قـرار گرفتنـد. امـا اراضـی شخصـی در مناطقی مانند حیره، الیس و بانقیا به سبب انعقاد پیمان صلح با مسلمانان بدون تغییـر مانـد. در فتوحات دوره ابوبکر اراضی صلح بدون تغییر ماندند و اراضی کسری مشـمول قـوانین

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.52547/isihistory.1.42.5]

اراضی صلح نشدند. در دوره عمر زمین‌های مناطق فتح شده با جنگ بین جنگجویان تقسیم شد. بر این اساس خمس زمین‌ها به خلیفه و یک چهارم به طایفه بجیله داده شد. زمین‌های خاندان شاهی، کشته‌شدگان در جنگ، آتشکده‌ها، بطایح، متواریان و برید نیز به عنوان صوافی شناخته شدند که ابتدا تقسیم شدند ولی بعد از آن که فاتحان در اداره آنها دچار مشکل شدند، دوباره آنها را به دهقانان سپردند و به این ترتیب باعث تثبیت جایگاه آنان در ساختار اقتصادی سواد شدند. تقسیم زمین‌های وسیع بین جنگجویان با منافع کلی مسلمانان و آینده فتوحات همخوانی نداشت. به این دلیل عمر بعد از سه سال در آن تجدید نظری کرد. او پس از مشورت با بزرگان و صحابه رسول خدا با هدف بهره‌مندی مسلمانان نسل‌های آینده، جلوگیری از اختلافات داخلی و مشکلات آبیاری، تقسیم زمین‌های سواد را ملغی و همه آنها را به عنوان فیء و وقف بر مسلمین به عنوان زمین‌های خراجی شناخت تا همچنان در دست مالکان بومی و کشاورزان سابق باقی بماند و آنها همچون سابق خراج بپردازند. خلفا در مواردی زمین‌هایی به عنوان اقطاع به فاتحان دادند. این واگذاری در بصره چون از اراضی موات انجام گرفت تنش کمتری داشت، ولی واگذاری اراضی صوافی در اطراف کوفه مسلمانان را به چالش کشید. عمر و عثمان هر دو زمین به اقطاع دادند ولی نتایج متفاوتی بدست آوردند. واگذاری‌های زمان عمر از اراضی موات و در حد نیاز بود، در حالی‌که عثمان از صوافی و در سطح وسیع اقطاع داد. به همین جهت در دوره او نسبت به واگذاری اقطاع اعتراض‌هایی بروز کرد. علت دیگر اعتراض‌ها به اقطاعات عثمان، تبعیض در واگذاری به خویشاوندان، سیاست معاوضه زمین‌های حجاز با سواد و پیدایش بزرگ مالکی توسط کسانی بود که در فتوحات نقشی نداشتند. این اعتراضات موجب اختلافات داخلی مسلمانان در کوفه و در نهایت منجر به مخالفت با خلافت عثمان شد.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.52547/isihistory.1.42.5]

منابع

– ابن اثیر، علی بن محمد، تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران، ترجمه عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت، تهران، موسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۷۱.

– ابن آدم، یحیی بن آدم بن سلیمان الاموی، کتاب الخراج، تصحیح احمد محمد شاکر، قاهره، مکتبه الثقافه الدینیه، ۱۴۳۵.

– ابن‌اعثم کوفی، محمدبن علی، الفتوح، ترجمه محمدبن احمدمستوفی هروی، تصحیح غلامرضا طباطبائی مجد، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲.

– ابن‌خیاط، خلیفه، تاریخ خلیفه بن خیاط، تحقیق سهیل زکّار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۱.

– ابن‌رسته، احمدبن عمرو، الاعلاق‌النفیس‌ه، ترجمه حسین قره‌چانلو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵.

– ابن‌زنجویه، حمید، کتاب الاموال، تحقق شاکر ذیب فیّاض، بیروت، بساط، ۱۴۰۶.

– ابن‌قتیبه، ابی‌محمد عبدالله بن مسلم، المعارف، تحقیق ثروت عکاشه، قم، مطبعه امیر، ۱۴۱۵.

– ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم، الخراج، ترجمه سید محمدرحیم ربانی‌زاده، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۹.

– ابی‌عبیده، القاسم بن سلام، الاموال، تصحیح محمد حامد الفقی، قاهره، المکتبه التجاریه الکبری، ۱۳۵۳.

– اجتهادی، ابوالقاسم، بررسی وضع مالی و مالیه مسلمین: از آغاز تا پایان دوره امویان، تهران، سروش، ۱۳۶۳.

– آلتهایم، فرانتس و روت استیل و روبرت گوبل، تاریخ اقتصادی دولت ساسانی، ترجمه هوشنگ صادقی، ویراستار مجید جلیلوند، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.

– بحرانی پور، علی و همکاران، «تأثیر فتوحات اسلامی و سیاست‌های مالی تازیان مسلمان بر کشاورزی خوزستان»، فصل نامه تاریخ اسلام و ایران، شماره ۱۱۷، سال بیست و پنجم، پاییز ۱۳۹۴.

– بلاذری، احمدبن یحیی، فتوح‌البلدان، ترجمه محمد توکل، تهران، نشر نقره، ۱۳۳۷.

– بلعمی، تاریخ نامه طبری، تصحیح محمد روشن، تهران، نشر نو، ۱۳۶۸.

– خزنه کاتبی، غیداء، خراج از آغاز فتوحات اسلامی تا میانه قرن سوم هجری، ترجمه حسین منصوری، تهران، سمت، ۱۳۹۳.

– خطیب بغدادی، ابی‌بکر احمدبن علی، تاریخ بغداد او مدینه السلام، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۵.

– دریایی، تورج، شاهنشاهی ساسانی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران، ققنوس، ۱۳۸۳.

– دنت، دانیل، مالیات سرانه و تأثیر آن در گرایش به اسلام، ترجمه محمدعلی موحد، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۹۱.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.52547/isihistory.1.42.5]

– دینوری، ابوحنیفه، اخبارالطوال، ترجمه محمود مهدوی‌دامغانی، تهران، نشرنی، ۱۳۸۳.
– الریس، ضیاءالدین، خراج و نظام‌های مالی دولت‌های اسلامی، ترجمه فتحعلی اکبری، اصفهان، دانشگاه اصفهان، ۱۳۷۳.
– زبیدی، محمدحسین، الحیاه الاجتماعیه و الاقتصادیه فی الکوفه فی القرن الاول الهجری، بغداد، المطبعه العالیه، ۱۹۷۰.
– طبری، محمدبن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، ۱۳۷۵.
– کریستنسن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، صدای معاصر، ۱۳۷۸.
– لمبتن، آ.ک.س، مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.
– مادلونگ، ویلفرد، جانشینی حضرت محمد(ص) پژوهشی پیرامون خلافت نخستین ترجمه احمد نمایی و دیگران، مشهد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۷.
– مارکوارت، یوزف، ایرانشهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی، ترجمه مریم میراحمدی، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۳.
– ماوردی، علی بن محمد، آیین حکمرانی، ترجمه حسین صابری، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
– منصوری، هدی و علی بحرانی‌پور، «عوامل حفظ و تداوم پایگاه اجتماعی دهقانان ایرانی در جامعه اسلامی عصر فتوحات و امویان»، فصلنامه جندی شاپور، سال دوم، شماره ۸، زمستان، ۱۳۹۵.
– موسوی، جمال، رساله دکتری تکوین و تحول اقطاع در اسلام از آغاز تا پایان دوره اموی، رشته تاریخ دانشگاه تربیت مدرس، استاد راهنما: هادی عالم زاده، استادان مشاور: صادق آینه وند و حسین قره چانلو، تهران، ۱۳۷۸.
– یارشاطر، احسان و دیگران، تاریخ ایران، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۰.
– یاقوت حموی، معجم‌البلدان، ترجمه علینقی منزوی، تهران، سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۸۳.
– یعقوبی، احمدبن اسحاق، البلدان، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶.
– یعقوبی، احمدبن اسحاق، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
– Michele Campopiano, Land Tenure, Land Tax and Social Conflictuality in Iraq from the Late Sasanian to the Early Islamic Period (Fifth to Ninth Centuries CE) ,Authority and Control in the Countryside Book Subtitle: *From Antiquity to Islam in the Mediterranean and Near East (6th-10th Century)* Editor(s): Alain Delattre, Marie Legendre, Petra M. Sijpesteijn Published by: Brill, (2019).
– Morouy, Michael G, *Iraq after the muslim onquest*, new jersey, Princeton university press prenceton, 1984.
– Yousefi, Najm al-din, Confusion Consent: Land Tax (KharJ) and the Construction Of Judicial Authority in the Early Islamic Empire (ca.12-183 A.H./634-800C.E), Sociology of Islam, Brill, (2019).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOI: 10.52547/isihistory.1.42.5]